

اندیشه‌هایی در روان‌کاوی

## احساس گناه

تألیف

کالو سینگ

ویراستار مجموعه

ایوان وارد

ترجمه

رحمان شیخ‌هادی

کارشناس ارشد مشاوره خانواده

ناظر و ویراستار علمی

دکتر سامان توکلی

رئیس انجمن علمی روان‌درمانی ایران

دبیر شاخه «روان‌کاوی در روان‌پزشکی»، انجمن جهانی روان‌پزشکی

رئیس کارگروه «سازگاری فرهنگی روان‌درمانی روان‌پوشی» و

عضو شاخه «روان‌درمانی»، انجمن جهانی روان‌پزشکی



## فهرست مطالب

مقدمه	۵
شورمندی‌های مسلط: وراثت	۷
می‌تواند رابطه جنسی داشته باشد، اما آشیزی نمی‌کند: دیدگاه فروید درباره احساس گناه	۱۲
زن دونده	۲۲
مرد سنگی	۲۵
جنایت کار نیکوکار	۲۸
دختر نازیبای سوگوار	۳۲
ملانی را ببینید که بازی می‌کند: دیدگاه ملانی کلاین درباره احساس گناه	۳۸
منطقی بودن کافی است: صداهای دیگر	۴۶
بلندتر بگید، کثافت‌ها! شروع منطقی شدن: درمان	۶۷
سنگ را به بیرون پرت کن: اندیشه‌های نهایی	۷۴
پی‌گفتار	۸۱
قدردانی	۸۲
تقدیم	۸۳
یادداشت‌ها	۸۴
منابع برای مطالعه بیشتر	۸۷
فهرست نام‌ها فارسی به انگلیسی	۸۸
واژه‌نامه انگلیسی به فارسی	۹۰
واژه‌نامه فارسی به انگلیسی	۹۳

## مقدمه

دنیایی بدون احساسِ گناه را تصور کنید. یک زندگی را، زندگیِ خودتان را، بدون احساسِ گناه تصور کنید. همین حالا چه احساسی دارید؟ سرگشتگی، ترس، رهایی، امید، میل، خوشی، احساسِ رهایی - یا شاید حتا شرم؛ اما امیدوارم احساسِ گناه نکنید. تجربهٔ احساسِ گناه می‌تواند آخر دنیا باشد، این طور نیست؟

دوباره سعی کنید. این دفعه این نقل‌قول‌ها را در نظر بگیرید:

«من از این که احساسِ گناه داشته باشم امتناع می‌کنم. احساسِ گناه هیجانی مخرب است و با برنامهٔ زندگی من جور در نمی‌آید.» (۱)

«احساسِ گناه یک چرندِ بورژوازیِ بی‌ارزش است. یک هنرمند خودش جهانِ اخلاقیِ خودش را می‌سازد.» (۲)

نقل‌قول اول از آدریان مول<sup>۱</sup> بی‌خاصیت است که با پهلوان‌پنگیِ بیهودهٔ خاصِ خودش به یک انتقاد جواب می‌دهد. نقل‌قول دوم از یکی از شخصیت‌های داستانی ساختهٔ وودی الن است، که مریون مید،

---

۱. قهرمانِ کتاب‌های سو تانسیند [س. ت.]

زندگی نامه‌نویسِ وودی الن، بعد از نقل آن، چنین می‌گوید:  
 «وودی داشت تقریباً این موضوع را می‌فهمید که بازی کردن با قوانین  
 خاصِ خودش برای اش هزینه‌های هنگفت قانونی دارد، و هم‌چنین باعث  
 از دست دادن فرزندان اش و رها شدن توسط مخاطبان اش می‌شود.» (۳)

اما احساس گناه چیست؟ یک حس است یا یک فکر، یا یک میانجی و  
 واسطه بین حس و فکر است؟ یا چیزی است، نیرویی است که گاهی  
 درونی است و گاهی بیرونی، چیزی که فراتر از فکر و حس است؟ مردم  
 اغلب می‌گویند که احساس گناه آدم را «فرسوده می‌کند و تحلیل می‌برد»،  
 و آن را به شکل حسی توصیف می‌کنند که درونی و دست‌رس‌ناپذیر است  
 و بی‌رحمانه فرد را مورد تهاجم قرار می‌دهد. یا آن را چنین توصیف  
 می‌کنند که باری است که همیشه بر دوش آدم سنگینی می‌کند. استعاره‌های  
 دیگری هم برای اش به کار می‌رود: احساس گناه مثل خرده‌سنگی در کفش  
 است، مثل لباس زیر آزاردهنده‌ای است که بدن را می‌خراشد، مثل یک  
 زایدۀ نشت‌کننده سیلیکونی است، مثل یک اندام خیالی است که گزگز  
 می‌کند، مثل ژن معیوب ناتوان‌کننده است، مثل قلب خوکی است که به آدم  
 پیوند شده و نامنظم می‌تپد، مثل پوست پیوندی است که خراشیده و  
 عفونی می‌شود، مثل عکس دوربان گری، و مثل خاکستر آتش‌فشانی است  
 که هم‌چون پارچه روی تابوت روی آدم را گرفته است.  
 روان‌کاوی به درمان احساس گناه می‌پردازد. پرسشی که مطرح است

این است که احساس گناهی که از مذهب برنخاسته باشد چگونه می‌تواند وجود داشته باشد و توجیه شود؟ شاید از زمان رنسانس، و قطعاً از عصر روشنگری، این موضوع به شکل یک تناقض وجود داشته است: مسیحیت در عهد و پیمان خود برای التیام دادن احساس گناه - احساس گناهی که ایجاد کرده است تا با التیام بخشیدن آن قدرت ایمان و اعتقاد را نشان بدهد - شکست خورده است. تنها عذر دیرینی که برای این امر اظهار کرده این است که بی‌نقص است و تقصیر از آن باورمندان مسیحی است. اما از دیدگاه روان‌کاوانه، مراجعان در حالی پا به محیط درمانی می‌گذارند که با انواع احساس گناه فلج شده‌اند. روان‌کاوی تنها یک قرن برای پرداختن به این موضوع زمان داشته است.

### شورمندی‌های مسلط: وراثت

«احساس گناه» مفهومی است که بخشی از ماتریس مرتبط با گسستن و بازیپوستن اخلاقی را تشکیل می‌دهد. سایر مفاهیم موجود در این ماتریس عبارت‌اند از «نافرمانی»، «خطا»، «اتهام»، «سرزنش»، «ادعای بی‌گناهی یا گناه‌کار بودن»، «شرم»، «توبه»، «پشیمانی»، «احساس ندامت»، «عذرخواهی»، «تنبيه»، «انتقام»، «بخشایش»، «تاوان»، و «آستی».

روایت معمول برای ماتریس بالا با فردی آغاز می‌شود که از لحاظ اخلاقی دارای صلاحیت و مسؤولیت است و با اراده خود عملی را انجام

می‌دهد که این عمل قانون یا قاعده‌ای از جامعه را - که می‌تواند قانون یا قاعده‌ای اخلاقی، مدنی یا کیفری باشد - نقض و از آن تخطی می‌کند، جامعه‌ای که تا حدی خود را با وضع همین قوانین و قاعده‌ها تعریف کرده است، و فرد هم در این جامعه زندگی می‌کند. به صورت آرمانی، این قوانین و قاعده‌ها از طریق گفت‌وگوی آزاد شهروندان آزاد به وجود آمده‌اند، و هدف‌شان نیز آن است که پیش‌رفتِ آزادانه را برای همگان تسهیل کنند. هدف اصلی مجموعه مفاهیمی که در بالا ذکر شد آن است که فردی که به واسطه تخطی از قانون و قاعده جامعه خود را از جامعه جدا کرده است دوباره به اجتماع بازگردانده شود. این ماتریس، با تکیه بر باورهای مسیحیت روشن و سراسر به نظر می‌رسد. در آیین مسیحیت، فردی که دارای صلاحیت اخلاقی است، از لحظه تولد، داغِ ننگِ «گناه نخستین» را با خود به دوش می‌کشد. گاهی از «گناه نخستین» به عنوان خطای فرخنده یاد می‌شود، چرا که [، بر اساس باورهای مسیحیت،] باعث برانگیختن رحمت و شفقت خدا برای تن‌یافتگی [در عیسی مسیح] شده است. اما این دکترین، به عنوان بخشی ضروری برای توبه انسان، به چشمه‌ای بی‌پایان از احساس گناه فردی نیاز دارد. شاید نفرین [متون] یهودی مبنی بر «گرفتن انتقام شرارت پدران از پسران تا پشت سوم و چهارم» (۴)، در انجیل جدید تا حدی تعدیل و سبک‌تر شده بود، ولی دولت‌های مسیحی از این موضوع برای توجیه یهودستیزی خود استفاده کردند.

«[برای مجازات‌ها] باید قانونِ مرورِ زمان وجود داشته باشد... چرا به خاطر آن جرم برای همیشه ما را به سختی مجازات می‌کنید؟» این آغاز طرح اولیه‌ای بود که هجونیس امریکایی، لنی بروس، در قطعه‌ای دربارهٔ «آن قانون»، نوشت و عواقب‌اش تا لحظهٔ مرگ او را رها نکرد. «چرا، یهود، چون از آن مسأله طفره رفته‌ای. تقصیرِ آن را به گردن سربازان رومی انداخته‌ای.» «بسیار خوب، من یک بار و برای همیشه موضوع را روشن می‌کنم. بله، ما آن کار را انجام دادیم. من آن کار را کرده‌ام، خانوادهٔ من آن کار را انجام داده است. من یک یادداشت در زیرزمین‌ام پیدا کردم که در آن نوشته بود: ما او را کشتیم. امضا مورتی.» (۵)

این داستان کوتاه یک شوخی بی‌جا، و حتا احمقانه، به نظر می‌رسد. اما فارغ از رُعب و وحشتِ قرن گذشته، نگاهی گذرا به تاریخچهٔ یهودیان به ما یادآوری می‌کند که در این‌جا تقارنی جالب وجود دارد و هنوز یهودیان بسیاری از کلیسای کاتولیک خشمگین‌اند.

احساسِ گناه احساسی کاملاً شخصی و فردی به نظر می‌رسد، بنابراین مشکل است که بخواهیم راجع به «احساسِ گناهِ سازمانی» یا «گناهِ دولتی» صحبت کنیم. البته با توجه به معیارهای مدنی بین‌المللی یا داخلی هر کشوری، می‌توان مفاهیمی مانند نارساییِ سازمانی و تقصیر سازمانی را تعریف کرد. احساسِ گناهِ شخصی از نظر هیجانی برای فرد هزینهٔ فلج‌کننده‌ای دارد، اما در مورد گناهِ سازمانی غرامتِ اقتصادی تعریف می‌شود که آن هم به شکل دیگری فلج‌کننده است. مثل گناه و

مجرمیتِ صنعتِ دخانیات که تا چندین دهه از پذیرش لغت مناسب «اعتیاد» برای محصولاتِ اش طفره رفت، یا گناه و مجرمیتِ پلیسِ متروپولیتنِ لندن که از پذیرشِ انگیزه‌های نژادپرستانه در مجرمان یا خودشان اکراه داشت.

در درونِ مفهومِ احساسِ گناهِ بازمانده، علاوه بر لایه‌های معمولِ سوگواری و داغ‌دیدگی (که در این جا به دلیل الزاماتِ تاریخی تشدید شده است)، این احساسِ گناهِ وحشتناک نیز وجود دارد که زنده ماندنِ فرد «ثابت می‌کند» که او به عنوان یک انسان نتوانسته کسانی را که مُرده‌اند نجات بدهد.

ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که در حال بررسیِ دوبارهٔ مفهوم «تماشاچی»، در فلسفه و سیاست، هم در سطح دولت‌ها - مثل وقایعی که در سال ۱۹۹۹ در کوزوو شاهد آن بوده‌ایم - و هم در سطح مدنی هستیم. ابهام‌های اخلاقی موجود در مفهوم تماشاچی در سطح مدنی به بهترین شکل ممکن در آخرین قسمت سریال کمدی *ساینفلد* نشان داده شده است. یک گروه چهارنفری از افراد شهری بدون احساس مسئولیت اخلاقی، که در «استیکس ویل» پرسه می‌زدند، شاهد یک دزدی بودند. آنان فقط می‌توانستند جنبهٔ خنده‌دار زجر کشیدن قربانی را ببینند. یک پلیس محلی که واکنش این چهار نفر را دیده بود، آنان را به خاطر شکستنِ «قانون جدید سامری نیکوکار»، که می‌گوید «تا جایی که منطقی و موجه



است، باید به هرکسی که در خطر است کمک کنید و یاری برسائید» دست‌گیر کرد. وکیل مدافع‌شان این‌گونه استدلال کرد که: «شما نمی‌توانید هم‌زمان هم تماشاچی و هم گناه‌کار باشید. آنان می‌خواهند یک حیوان کاملاً جدید خلق کنند: یک تماشاچیِ گناه‌کار!» (۷) اما همان‌طور که عنوان این قانون نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد که این ابهام‌ها و شبهات مدرن نیز نمی‌توانند خود را از زیر سایه‌الگوهای کتاب مقدس برهانند.

آخرین درگیری بین جنگاورانِ گروه اصلاحگری و افراد گروه ضد اصلاحگری را می‌توان در این جملهٔ قصار دید: «کاتولیک‌ها احساس گناه دارند، اما احساس معصیت ندارند. پروتستان‌ها احساس معصیت دارند، اما احساس گناه ندارند. به همین دلیل است که کاتولیک‌ها از معصیت‌ورزی‌شان بیش‌تر از پروتستان‌ها، که اجازه ندارند از هیچ چیزی لذت ببرند، لذت می‌برند.» (۸) احتمالاً یهودیان و بوداییان به دلیل این سفسطه‌ها و خشکه‌مذهب بودن‌شان به هر دوی آن‌ها می‌خندند. البته این هر دو فرقهٔ مسیحیت دیدِ تحریف‌شده‌ای نسبت به مفهوم معصیت دارند، و بر سکسوالیته بیش‌تر از آزمندی و غضب تمرکز دارند. اکثر کودکان متعجب خواهند شد اگر بفهمند که تعداد گناهان اصلی به تعداد کوتوله‌های الوت دیسنی است. از ارزش‌گذاری مجدد بعضی کارهای معمولی به وسیلهٔ کاتولیک‌ها، مثلاً تغییر مفهوم «کوفتنِ اسقف» یا در عبارتِ بدون جنسیتِ «تهیهٔ چسب بدون جوشاندن اسب» می‌توان به